

## شهر دربند

و

### دیوار دربند یا سد یا جوج و ما جوج

شهر دربند و استحکامات آن را جغرافی نویسان قدیم اسلامی به نام «الباب»<sup>۱</sup> یا «باب - الأبوآب» یا «الباب والابواب»<sup>۲</sup> خوانده اند و اکنون روسها این شهر را «دربنت»<sup>۳</sup> می نامند. امروز این شهر در حدود قلمرو روسیه شوروی، در بخش داغستان، در ساحل غربی دریای خزر، طول شمالی آن چهل و دو درجه و چهار دقیقه است و در حدود بیست هزار تن جمعیت دارد.

شهرت و اهمیت این شهر بیشتر برای دیواری است که از مشرق این شهر از داخل دریا شروع می شد و پس از گذشتن از شهر روبه مغرب از گرده ها و سرقلل کوهها پیش می رفت و گذرگاههای کوهها را می بست و به دریای سیاه می پیوست. این دیوار ساکنان آسیای غربی را از حملات و قتل و غارت های طوایف صحرائشین روسیه جنوبی در امان نگاه می داشت و در اهمیت و استحکام کمتر از دیوار چین نبود.

گذشته از اهمیت نظامی و ارزش راههای تجاری دربند، وضع طبیعی و حاصلخیزی خاک زمینهای اطراف این شهر بهتر از نقاط دیگری است که در ساحل غربی دریای خزر قرار دارند.

---

۱ - الباب دهانه های دره های کوه قبق (= قفقاز) است که در آنها دژهایی بنا کرده اند. این دهنه ها و گذرگاهها به نامهای زیرین خوانده شده است:

صول، الان، شبران، لازقه، بارقه، سمنجی، سربر، فیلان شاه، کارونان، طبر - سرانشاه، لیرانشاه، لبازشاه، انوشروان، شهرسمندر و آنچه آنطرف این گذرگاههاست در دست خزران است (مسالك الممالک ابن خردادبه ص ۱۲۳).

۲ - الباب و الابواب را دربند نیز می خوانند و دربند به معنی گردنه تنگ و صعوب العبور است. این دربند در کوههای قفقاز است و ابواب دژهایی است که انوشیروان در دره های این کوهها بنا کرده است و شماره آنها به دوازده دستگاه می رسد و از این گذرگاهها و تنگه ها به طوایفی که در کنار دریای روس ساکن هستند چون: الان، ارکش، روس، هنگر، باشقرد، قبقاق، میتوان ارتباط پیدا کرد و از همین گذرگاهها و دره هاست که قوم تاتار حمله می کنند و به قتل و غارت می پردازند (نخبة الدهر دمشقی ص ۱۸۹) - انوشیروان شهر شبران و شهر کر کره و شهر «باب» را ساخت و ابواب بناهایی است بر ممرهای کوهستانی که تعداد آنها به سیصد و شصت بنا می رسد (ابن خردادبه ص ۱۲۳) رشته جبال مصیبه که لکام نیز خوانده می شود به کوههای ملطیه و شمشاط و قالبلا می پیوندد و بالاخره دنباله آن به بحر خزر کشیده می شود. قسمتهای آخر این کوه به نام قبق خوانده می شود و الباب و الابواب در آن بنا شده است. (ابن خردادبه ص ۱۷۳).

برخلاف دشتهای بی آب و علف اطراف باکو، خاک سرزمین اطراف دربند تا ساحل دریا حاصلخیز است و برای کشت مو و سایر درختان میوه بسیار آماده است.

بنابر این زمینهای جلگه دربند از زمانهای پیش مسکون و آماده بوده است و ساکنان حاشیه غربی دریای خزر هم بیشتر در شهر دربند متمرکز بوده اند.

گذرگاه اصلی دربند در شمال آلبانی سابق بوده است، رومیان پس از جنگهای بیتی در سال ۶۴ میلادی سرزمین آلبانی را می شناختند. در همین تاریخ سرزمینهای جنوبی این گذرگاه مورد تهاجم صحرائشینان قرار گرفته است ولی در هیچ جا ذکری از ساختن استحکاماتی در زمان رومیان نیست.

سلاطین ساسانی که در قرن چهارم میلادی نفوذ سیاسی خود را تا گذرگاه دربند توسعه دادند و رومیان را یکسره از آنجا بیرون راندند، بدین فکر افتادند که استحکاماتی در گذرگاه دربند بسازند تا برای همیشه جلو مهاجمین وحشی صحرائشین را بگیرند. شاید سران حکومت رومیان که دفاع از این قبایل خونخوار برای آنان نیز مسئله حیاتی بود به این فکر کمکی کرده باشند. اما هیچیک از مورخین این زمان سندی به دست نداده اند که از کمک رومیان ذکری در آن رفته باشد. فقط یکی از مورخین ارمنی به نام لوند «Levonda» می گوید که در سال ۷۱۶ میلادی در دوران خلافت سلیمان در دربند، اعراب کتیبه ای یافتند که در آن امپراطور مارسین «Marcian» (۴۵۰-۴۵۷ میلادی) بانی شهر معرفی شده بود. ۱

دژهای محکمی که به فرمان یزدگرد ساسانی (۴۳۸-۴۵۷ میلادی) در دربند ساخته شده بود، در انتهای دوران سلطنت این پادشاه به دست آلبانیان سرکش خراب شد و حمله هونها هم در سال ۴۵۴ میلادی بیشتر به خرابی این استحکامات کمک کرد.

در دوران سلطنت انوشروان (۵۳۱ - ۵۷۶ م.) تمام صحرائشینان از دریای سیاه تا سرحدات چین تحت یک لوا درآمدند و امپراطوری عظیمی تشکیل دادند. این امپراطوری با رومیان متحد شد و هر دو حکومت علیه ایرانیان قیام کردند.

الانها نزدیکترین همسایگان شمالی ایران در ساحل دریای خزر بودند و چون استقلال داشتند همچون دیواری میان ایرانیان و طوایف وحشی صحرائشین بودند. در سال ۵۷۶ م. حاکم ترک این سرزمین آنها را شکست داد و امپراطوری عظیم ترکان صحرائشین با ایران همسایه دیوار به دیوار شد. اگر بنای استحکامات دربند بر اثر این اتفاقات تاریخی باشد تاریخ بنای آنرا باید در سالهای نیمه دوم سلطنت خسرو انوشیروان دانست. ۲

اطلاعات ما درباره وضع ظاهری دیوارها و سبک بنا و معماری آن مربوط به دوران اسلامی است و آنچه از دوران قبل از اسلام به ما رسیده است بسیار ناقص است، حتی نمی دانیم که در دوران ساسانیان این شهر رانه چه نام می خوانده اند. نام دربند، نخستین بار در جغرافیای موسی خورنابی آمده است و مسلماً این کتاب پس از قرن هشتم میلادی تألیف شده است. دربند با تمام استحکاماتش در سال ۶۲۷ م. به دست قوم خزر افتاد. مسلمین نیز چندین بار با اقوام خزر برای تصاحب دربند جنگهایی کرده اند. در سال ۱۸۳ هجری در دوران سلطنت هارون الرشید خزران دربند را گرفتند و تا نهر «کر» پیش آمدند و اسیران زیادی بردند.

در قرون بعد در بند بندر مهم دریای خزر و آخرین نقطه عالم اسلامی به شمار می آمده است طول و عرض این شهر در میل واز اردبیل و تفلیس بزرگتر بوده و محدود به این باریکه سیصد و هشتاد متری ساحلی نبوده است. گذشته از دو دیوار سنگی شهر که هنوز برپا بود اصطخری می گوید که دیوارهای آجری و کلی هم داشته است. ظاهراً این دیوارها قسمتی از شهر را که خارج دیوارهای سنگی بوده است حفاظت مینموده - ساسانیان دیوارهای سنگی را از پاره های مکعب سنگ و سرب ساخته بودند. سرب ملاط میان دو طبقه سنگ بود و هر سنگ دو سوراخ داشت که در آنها میله های آهنین قرار می دادند و سپس سرب مذاب را در سوراخها می ریختند. این سوراخها هنوز هم در سنگهایی که از دیوارهای در بند افتاده است دیده می شود ولی از سرب و آهن نشانی نیست. این دیوار برجهایی داشته است که مسجد و پاسگاههایی در آنها ساخته بوده اند<sup>۱</sup> و دو دروازه به طرف شمال به سرزمین خزران داشت یکی از دروازه ها به نام «باب الکبیر» و دیگری به نام «باب الصغیر» خوانده می شد و دروازه سوم که از دریا زیاد دور نبود هیچگاه گشوده نمی شد. این دو دروازه را ابن الفقیه «باب الجهاد» و «باب العمارة» خوانده است و شکل تیرهایی را که او شرح داده است تا امروز بر دروازه ها دیده می شود. این دو دروازه را امروز به نام «قرقر» و «ناش قایی» می خوانند. تا قرن ششم هجری دروازه فرقل را به نام «باب الجهاد» می خوانده اند. روی درهای «ارنه قایی» که دروازه میانین است و در دیوار جنوبی قرار گرفته است اشکالی دیده می شود و یک کتیبه کوفی مورخ رجب ۴۳۵ تا امروز بر آن باقی است. خانه های در بند از سنگ بود و تا امروز این خانه ها برپای است. در قرون گذشته این شهر ارگ و قلعه مرکزی نداشت و پادگان آن از فاصله میان دو دیوار سنگی استفاده می کرد و برای محل زندگی آنان کافی بود.

نوده ای از چوب همیشه بر کوه «ذئب» آماده بود که هنگام حمله مردم صحرائین آن را آتش می زدند تا سرحد نشینان خیردار شوند و به فکر دفاع خود باشند. کوه ذئب شاید تپه نزدیک شهر است که ارگ بر سر آن بنا شده است.

❖ ❖ ❖

دیوارهایی که خسروانوشیروان ساخته است نه فقط گذرگاه در بند را مسدود می کرد بلکه تنگه ها و گردنه های کوه های مجاور را نیز می بست زیرا ممکن است نیروئی بدون اینکه به قلعه در بند کاری داشته باشد از این گردنه ها سرازیر شود و به دامنه های جنوبی کوه دسترسی پیدا کند بنابراین دیوارها تا بلندترین قله کوهها کشیده شده است. فاصله میان ساحل دریا و انتهای دیوار را متفاوت ضبط کرده اند. ابن فقیه (ص ۲۹۱) آنرا هفت فرسخ (یک فرسخ = چهار میل) می داند. حمزه اصفهانی (ص ۵۷) بیست فرسخ می نویسد و مسعودی چهل فرسخ می گوید!

ابن خردادبه قدیمترین جغرافی نویسنده اسلامی است که شرحی درباره این دیوار نوشته است نامبرده کتاب جغرافیای خود را در سال ۲۳۲ ه. ق شروع کرد و در سال ۲۷۳ به اتمام رسانید. سلام مترجم (= ترجمان) که از طرف ابو جعفر هارون الوائق بالله بن معتصم عباسی (۲۲۷ تا ۲۳۲) مأمور مطالعه و مشاهده این دیوار بوده است تهیه و وسایل و مقدمات سفر را برای ابن خردادبه شرح داده است و سپس از متن گزارش که برای الوائق بالله نوشته بوده است، مشاهدات خود

را به ابن خردادبه املاء کرده است.<sup>۱</sup>

سلام می گوید که : واثق بالله در خواب دید که سدی که ذوالقرنین میان ماو یا جوج و مأجوج ساخته بود گشاده شده است . مرا خواست و گفت « این سد را از نزدیک ببین و خبر آنرا برای من بیاور . » پنجاه مرد با پنج هزار دینار بمن سپرد و پول خون مرا مبلغ ده هزار درهم بمن داد و دستور داد تا به هر يك از آن پنجاه تن هزار درهم بدهند و آن ذوقه يكساله هر يك با بالا پوش زمستانی از لباده چرمی و پوستین به هر يك سپرد و دو بست استر برای حمل نان و آب در اختیار من گذاشت . و از سر من رأی نامه ای نوشت و مرا به اسحاق بن اسماعیل صاحب ارمینیه که در این هنگام در تفلیس بود معرفی کرد . اسحاق نامه ای به نام ما به صاحب سرین نوشت و او به ملك اران و ملك اران به فیلان شاه و فیلان شاه به طرخان ملك خزر نوشت . يك شبانروز نزد طرخان بماندیم و او پنج تن راهنما همراه ما کرد . از آنجا براه افتادیم و ۲۶ روز رفتیم ، به سرزمینی رسیدیم که خاك آن سیاه و بدبو بود و ما با خود سر که آورده بودیم و می بوئیدیم . ده روز در آنجا ماندیم . از آنجا به شهرهای متروك و مخروبه رسیدیم . علت خرابی آنها را پرسیدیم ، گفتند یا جوج و مأجوج آنها را خراب کرده اند . از آنجا به دژهایی در دامن کوهی رسیدیم .

در این دژها مردمی بودند که به زبان عربی و فارسی سخن می گفتند ، قرآن می خواندند و مساجد و مكاتب داشتند . از ما پرسیدند « از کجا می آئید ؟ » گفتیم « ما فرستادگان امیر - المؤمنین هستیم . » با تمعجب روی به ما کردند و گفتند « امیر المؤمنین ؟! » گفتیم « بلی . » پرسیدند « بپراست یا جوجان ؟ » گفتیم « جوان است » پرسیدند « کجاست ؟ » گفتیم « در عراق در شهری که سر من رأی می خوانند . » گفتند « ماجیزی از این سخنان شنیده بودیم . » از اینجا تا سد (= دیوار) سه روز راه بود ، روز سوم به کوهی بلند رسیدیم که بر آن قلعه ای بود و سد ذوالقرنین در میان بریدگی این کوه که عرض آن دو بست ذراع بود ساخته شده بود ، عمق شالوده و پی بنا سی ذراع بود و آن را با آهن و مس انباشته بودند . و با زمین هم سطح کرده بودند . سپس دو دیوار در طرفین این بریدگی ساخته بودند عرض هر دیوار بیست و پنج ذراع و ارتفاع آن پنجاه ذراع و پایه دیوارها ده ذراع بیرون از در بود . تمام این بنا از خشتهای آهنین و ملاط مس ساخته شده بود . عرض و طول این خشتهها يك ذراع و نیم و قطر آنها چهار انگشت بود . دو طرف در آهنین به این دو دیوار نصب بود . درازای درسد و بیست ذراع بود . ده ذراع از بلندی به دو دیوار متصل بود و پنج ذراع هم در عرض به آن اتصال داشت . بالاتر از این در بند با همان خشتهای آهنین و ملاط مس تا قلعه کوه دیواری کشیده بودند و سر در در بند در حدود شصت ذراع بود و بالای این دیوار کنگره های آهنین داشت ، در طرفین هر کنگره شاخهای آهنین نصب کرده بودند که به طرف یکدیگر خم شده بود . طول هر کنگره پنج ذراع و عرض آن چهار ذراع و مجموعاً سی و هفت کنگره بود . در آهنین دولنگه است عرض هر لنگه پنجاه ذراع و ارتفاع آن هفتاد و پنج ذراع و قطر آنها پنج ذراع بود . برای در قفلی است طول آن هفت ذراع و ضخامت آن در حدود سه ذراع بود . فاصله قفل تا زمین بیست و پنج ذراع بود . به اندازه پنج ذراع بالای قفل کلانی است که طول آن از طول قفل بیشتر است و دوست آن هر يك دو ذراع بود . بالای کلان کلیدی آویخته است ، طول آن يك ذراع و نیم و دوازده دندان دارد و طول هر دندان به اندازه دهنه هاون است و قطر دایره این کلید چهار و جب بود . این کلید به زنجیری که به در متصل است

آویخته است و حلقه‌ای که زنجیر در آن است چون حلقه منجیق است، عرض درگاه ده ذراع در صد ذراع است. در طرفین در دو قلعه به عرض و طول دو پست ذراع است. در یکی از این قلعه‌ها آلائی که با آن سد را ساخته‌اند هنوز موجود است. دیگهای بزرگ و کوچک آهنین چون دیگهای صابون یزی و خشتهای آهنین که به یکدیگر چسبیده بودند در آنجا بود.<sup>۱</sup>

آثار این دیوار طولانی را سیاحان دیده‌اند ولی دقیقاً مطالعه نکرده‌اند که تاچه فاصله از شهر دربند این دیوارها وجود دارد. حتی امروز هم ساکنان دربند می‌گویند که دیوارهای انوشیروان تا دریای سیاه یا قسطنطنیه کشیده شده است.<sup>۲</sup>

هارلینسکی افسر و نویسنده روسی (۱۷۹۷-۱۸۳۷) که در سال ۱۸۳۲ این دیوار را دیده است گزارش زیر را به افسر مافوق خود داده است:

«خرابه‌های این دیوار کهنه که دیای قدیم را از این قسمت دنیا که تا این وقت هیچ سیاح و مورخی ندیده و نشنیده بود جدا می‌کند دیده شد. این دیوار یا از سلاطین پارس یا از پادشاهان مداست و مقصودشان از این بنا منع هجوم طوایف وحشی به کشور خودشان بوده ... سرهنگ عزیزاگر کتاب دربندنامه را مطالعه کنید، در آن کتاب نوشته شده است که بنای این دیوار را اسفندیار یا اسکندر یا انوشیروان نهاد و آنچه معین است این دیوار از دریای خزر شروع و به دریای سیاه منتهی می‌شده، در عظمت دیوارشک نیست ولی در بانی آن اختلاف است.

میدانید که از زمان پطر کبیر چند مرتبه روسها این دیوار را - که می‌توانم بگویم هشتمین بنای عجیب دنیا است - سیر کرده‌اند. اول دفعه که روسها به دربند آمدند و این دیوار را بررسی کردند سال ۱۷۲۲ م. بود که خود پطر کبیر نیز اینجا آمده بود. بار دوم سرهنگ در کوسکی در سال ۱۸۱۹ م. به سیاحت اینجا آمد و سومین هیأت ما هستیم که در سال ۱۸۳۲ بدین‌جا سفر کردیم. گمان نکنید که سفر ما طولانی و مشکل و پرخطر بود. نخستین جائی را که دیدیم و بیش از سه چهارم فرسخ از شهر فاصله نداشت غاری بود موسوم به «غار دیو» معلوم نیست چرا این مکان را غار دیو خوانده‌اند. شاید چون در محل سختی واقع شده است به این نام معروف گشته است ....

بالاخره به دیوار رسیدیم. آنچه معلوم است این دیوار عجیب از نارنج قلعه شروع شده و بسمت مغرب از قلل کوهها و دره‌ها کشیده شده است. در این دیوار برجهای کوچکی در فواصل غیر معین، بدون ترتیب و قاعده ساخته شده است. این برجها انبار آذوقه و اسلحه بوده است و هنگام خطر نگهبانان دیوار آنچه لازمه جنگ و دفاع بود حاضر داشتند.

هر جا که سراسیم است این دیوار پله پله ساخته شده است. برجها بیش از یک ذراع از دیوار بلندتر نیست. هر قدر که از دیوار باقی بود سیر کردیم، بیشتر برقیتم شاید اگر پی می‌کردیم به انتهای دیوار می‌رسیدیم.<sup>۳</sup>

برای حفاظت استحکامات دربند از طرف دریا، انوشیروان نه تنها دیوار را به ساحل دریا رسانده بلکه به داخل دریا هم برده است. درباره دیواری که به داخل دریا رفته است قدمه (ص ۲۶۰) و مسعودی (مروج الذهب ج ۲ ص ۱۹۶) مطالبی ذکر کرده‌اند اما برای هیچیک طرز ساختن

۱ - ابن خردادبه ص ۱۶۶ و ۱۶۷. ۲ - دائرة المعارف اسلامی ذیل کلمه Derbent

با حذف پارامی از مطالب. ۳ - دریای خزر تألیف احمد بریمانی حاشیه ص ۶۶.

این دیوار روشن نبوده است. طول این موج شکنها و مقدار پیش رفتن آنها را در دریا متفاوت نقل کرده اند. این رسته (ص ۱۴۸) و قدامة بن جعفر طول آن راسه میل می دانند. مسمودی درازای آنها را يك ميل ضبط کرده است و حمدالله مستوفی نیم میل نوشته است. هلال الصابی درازای آن را ششصد ذراع می داند و مترجم مسالك الممالك اصطخری به فارسی می گوید شش برج طول آن بوده است. شاید دو گفته آخر صحیح و قابل قبول باشد زیرا فاصله میان دو برج کمی بیش از صد ذراع است.

\*\*\*

در بند قدیم به جای راههای گشاده امروز بندری مستحکم نیز داشت تا مقابل متجاوزان و طوفانهای خطرناک دریا پایداری کند. برای ورود کشتیها مدخل کوچکی داشته است که آن نیز بازنجیری بسته می شده و قفلی هم بدان می زده اند. کشتیها بدون اجازه مأموران و نگهبانان نسه می توانستند از بندر به دریا بروند و نه می توانستند وارد بندر شوند.<sup>۱</sup>

وجود این استحکامات مانع شد که روسها نتوانستند در قرن چهارم بدینجا حمله کنند. اهمیت تجاری بندر در بند از امروز بیشتر بود. از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی اجناس به این بندر وارد می شد. اجناس صادراتی آن بیشتر کتان و روغن بود و بردگانی از سرزمینهای کفار نیز بدین بندر می آوردند.

بلاذری می گوید که: در زمان او هیچ حا کمی نمی توانست وارد در بند شود مگر این که مبلغ هنگفتی پول میان ساکنان آنجا تقسیم کند.<sup>۲</sup> هارون الرشید (۱۷۰-۵۱۹۳). به ساکنان در بند این امتیاز و حق راداده بود که اگر حکام در امر جهاد کوتاهی کنند یا با ساکنان به عدل رفتار ننمایند آنان را از حکومت برکنار سازند. با قوت و این اثیر این شهر را در بند شروان نامیده اند زیرا از قرن چهارم این شهر عملاً در دست شروانشاهان بوده است اما گاهگاهی حکمرانانی مستقل غیر از ایشان نیز بر سر کار بوده اند.

درازمه بعد در بند شهر سرحدی مستقلی است که فقط هنگام حملات مهاجمین از حکومت مرگزی کمک می گرفته است مثلاً در سال ۵۱۷ که گر جیان و قبچاقان به در بند حمله کرده اند از سلطان محمود بن محمد کمک خواسته اند و این پادشاه در این صفحات جنگی کرده است.

در قرن ششم در بند از دست مسلمین بیرون رفت و دوباره به کمک گر جیان فتح شد و زیر لوای مسلمانان درآمد. در سال ۶۱۹-۶۲۰ مغول خود را به این صفحات رسانیدند در این تاریخ شروانشاه رشید حاکم در بند بوده است. مخالفان شروانشاه لشکریان مغول را از راهی که از شهر برکنار بود وارد این صفحات کردند، بنابراین ایشان با استحکامات شهر در بند روبرو نشدند. ظاهراً دیوارهای دوران ساسانی در این تاریخ اهمیت خود را از دست داده بوده است. چند سال بعد نسوی هنوز این شهر را غیر قابل تسخیر می داند و می گوید فقط با خیانت و حیل و تزویر می توان بر آن دست یافت.<sup>۳</sup> هنگام عقب نشینی مغولان شهر هنوز در دست رشید بود، اما بلافاصله قوم قبچاق شبیخون زد و در بند را برای مدت کوتاهی تسخیر کرد. در بند بالاخره در سال ۶۳۷ تسلیم مغولان شد. تیمور برای جنگ با تختمس در سال ۷۹۷ از در بند گذشت و در بازگشت از این جنگ در سال ۷۹۸ نیز از این شهر عبور کرد. در دوران تیمور در بند به نام شهر و قلعه سرحدی در دست

۱- ابن حوقل ص ۲۴۲ ۲- فتوح البلدان بلاذری ص ۲۰۷

۳- سیره جلال الدین نسوی ص ۱۷۲.

شروانشاهان بود. در بند کم کم اهمیت تجاری و بندری خود را از دست داد تا اینکه قسمتی از شهر که در ساحل دریا بود خالی از سکنه شد. جنگهای سرحدی و دستبردهای دزدان دریائی نیز باعث خرابی در بند شد و چون موج شکنهارو بخرابی رفته بود و حکام محلی قدرت مرمت آنها را نداشتند گشتها مجبور شدند به باکو روی آورند. در قرن نهم هجری در بند شهری ترك نشین بود و معلوم نیست که ساکنان قدیم چگونه جای خود را به ترکان مهاجر داده‌اند. در سال ۸۹۲ در بند بدست شیخ حیدر فتح شد و در سال ۹۱۵ شاه اسمعیل صفوی هم در بند وهم شروان را فتح کرد<sup>۱</sup> در دوران صفوی از در بند اطلاع کمی داریم. سلطان در بند که به دست شاه تعیین می‌شد زیر دست خان شروان بود. در سال ۹۸۶ اوزدمیر عثمان پاشا شهر در بند را گرفت و تا سال ۱۰۱۵ این شهر در دست ترکان بود. پس از آنکه شاه عباس در بند را فتح کرد دستور داد تا دیوارهای آن را تعمیر کنند و چون متوجه شدند کمی عمق آب راهی برای گذشتن کاروانان از کنار شهر گشوده است و کاروانیان بدون پرداخت عوارض از آنجا می‌گذشتند، برجی سنگی در میان آب ساختند و آن را با دیوارهای شهر متصل کردند. هنگامی که این دیوار را می‌ساختند، خرابه‌های دیواری مانند همین از زیر خاک پیدا شد. مصالح این دیوار قدیمی خشتهای بزرگ سنگی و میله‌های آهنی بود<sup>۲</sup> برج و دیواری که به دستور شاه عباس ساخته شده بود نتوانست در مقابل امواج دریا پایداری کند و پس از مدت کمی فرو ریخت. در بند در سال ۱۱۳۵ هجری به دست پطر کبیر افتاد. پطر در آنجا قلعه‌ای ساخت که هنوز بریاست. در سال ۱۱۴۸ هجری در بند به ایرانیان واگذار شد. نادر شاه قصد داشت که اهمیت سابق آن را تجدید کند. قسمت خالی از سکنه طرف دریا دوباره آباد و مسکون شد و نادر شاه قصری برای خود در آنجا ساخت اما از این قصر امروز اثری برجای نمانده است. پس از مرگ نادر و در هم ریختن امپراطوری ایران در بند دوباره مستقل شد. در سال ۱۱۷۹ هجری این شهر به دست فتحعلی خان کوبه افتاد. نامبرده قصری باشکوه در اینجا ساخت و پادشخت خود را بدین جا آورد. فتحعلی خان تا سال ۱۲۰۴ در این شهر سلطنت کرد. در دوران سلطنت پسرش شیخ علی که با سر سلسله قاجار متحد شده بود در بند به دست زبوا Zubow فتح شد و جزء خاک روسیه گردید. پس از چند ماهی روسها دوباره در بند را تخلیه کردند تا در سال ۱۲۲۱ دوباره این شهر به دست ژنرال گلاسناپ «Glase-napp» تسخیر شد و سه روز پس از فتح ساکنان قسم یاد کردند که فرمانبردار و مطیع امپراطور روس باشند.

امروز در بند وضع نظامی سابق را از دست داده است و دیوارهای آن اکنون به عنوان یادگاری از گذشته نگاهداری می‌شود. شهر اهمیت خود را از دست داده است و روناس هم که جزء صادرات مهم این شهر بود به علت کشف Oligarin روبه نقصان رفته است و بحران اقتصادی برای ساکنان آن به وجود آورده است.

جمعیت این شهر پنجاه و هفت درصد مسلمان و هجده درصد روسی و شانزده درصد یهودی و هفت درصد ارمنی است. شغل اهالی باغبانی و کشت درختان میوه است. عده‌ای هم به ماهیگیری مشغولند. بجای راه قدیمی گذرگاه در بند، راه آهن امروز ایالات ففقا زرا با روسیه اروپا متصل می‌کند. این راه آهن باعث ترقی و پیشرفت شهر شده است.<sup>۳</sup>

۱- حبیب السیر ج ۳ ص ۲۵۳. ۲- عالم آراس ۵۱۶. ۳- دائرة المعارف اسلامی ذیل «در بند» با حذف پاره‌ای از مطالب.